

اهلکن زیارتی منتسب به
 اهام زهان (عج)
 (۵) (وادی السلام)

علی اکبر مهدی پور

اشاره

مقام حضرت مهدی (عج) در وادی السلام نجف اشرف، یکی از قدیمی ترین مقامات منتسب به حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداه می باشد.
 در طول قرون و اعصار همه روزه هزاران تن از عاشقان و شیفتگان به این مکان مقدس روی آورده، با کعبه مقصود و قبله موعود راز دل گفته، کام دل جسته، در مواردی توفیق تشریف یافته اند.
 امام صادق (ع) مکرر به این نقطه تشریف آورده، در آن جا نماز گزارده، آن جا را به عنوان: «محل منبر حضرت قائم (ع)» معرفی فرموده است.
 در روزهای آغازین دولت حقه، حضرت ولی عصر (عج) از این نقطه عبور فرموده به سوی پایتخت دولت کریمه - کوفه - رهسپار می شوند.
 پیامبر اکرم (ص) و امیرمؤمنان (ع) به هنگام رجعت در این نقطه دیدار می فرمایند.
 احادیث فراوان در عظمت و قداست این مکان مقدس از پیشوایان معصوم (ع) رسیده، که با شماری از آن ها در این نوشتار آشنا می شویم.

مقام حضرت مهدی (عج) در وادی السلام

وادی السلام و پیشینه آن

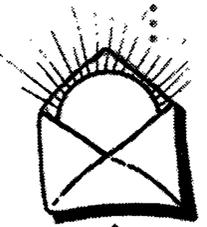
بزرگ‌ترین گورستان در جهان اسلام، قبرستان وادی السلام در نجف اشرف می‌باشد. این گورستان علاوه بر وسعت، از لحاظ قدمت نیز کهن‌ترین گورستان جهان می‌باشد. وجود مقام هود و صالح و گنبد و بارگاه بر فراز قبر آن دو پیامبر عظیم‌الشان و تصریح معصومان بر دفن آن‌ها در این مکان،^۱ از قدمت بسیار زیاد این مکان حکایت می‌کند.

دفن آدم ابوالبشر و نوح پیامبر در نجف اشرف و در داخل ضریح امیرمؤمنان (ع)^۲ دلیل روشنی است بر این که قدیمی‌ترین مقبره بر فراز کره خاکی در همین منطقه است. بر اساس روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده، پیکر مقدس امیرمؤمنان در طرف قبله حضرت نوح و در محاذات سر و سینه او دفن شده است.^۳

مقام هود و صالح

از مقابر معلوم و مقام‌های مشهور در نجف اشرف مقام هود و صالح می‌باشد که در اوایل وادی السلام قرار دارد.

کسی که از باب طوسی وارد وادی السلام می‌شود، چند قدمی که پیش می‌رود گنبد سبز زیبایی را در سمت راست راه خود می‌بیند که بر طاق آن نوشته شده: «مقام هود و صالح».



اولین سایبانی که بر فراز قبور مطهر هود و صالح ساخته شد، به فرمان سید بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ هـ. ق) بود؛ چنان که نخستین ضریح چوبی نیز توسط ایشان تهیه و نصب گردید.^۴ آن گاه یکی از افراد خیر گنبد آن را با کاشی تزیین نمود.

به سال ۱۳۳۳ هـ. ق هنگامی که نیروهای انگلیسی به مدت ۴۰ روز نجف اشرف را محاصره کردند، قبور مطهر هود و صالح را همانند بسیاری از اماکن مقدسه ویران کردند و سنگ ارزشمندی را که در آن با خط کوفی «مقام هود و صالح» حک شده بود، به غارت بردند و آن جا را به تلی از سنگ و آجر مبدل ساختند.

گفته می شود که مقام هود و صالح قبلاً در قسمت دیگری از وادی السلام اشتهار داشت، ولی سید بحرالعلوم این جا را به عنوان «مقام هود و صالح» اعلام کرد و دستور داد گنبد و بارگاهی بر فراز آن ساخته شود^۵ و تولیت آن را با «محمدعلی قسام» جد اعلای تیره «آل قسام» قرار داد و برخی از زمین های زراعتی ناحیه «کفل» را برای آن جا وقف نمود.^۶ پس از رفع محاصره، بنای فعلی به سال ۱۳۳۷ هـ. ق در همان نقطه ای که سید بحرالعلوم تعیین کرده بود، بنیاد گردید.

در ضمن وصایای امیرمؤمنان (ع) آمده است:

فَادْفِنُونِي فِي هَذَا الظَّهْرِ فِي قَبْرِ أَخَوِي هُودٍ وَصَالِحٍ.

مرا در همین پشت - نجف - در قبر دو برادرم هود و صالح دفن کنید.^۷

آن چه مسلم است این است که مولای متقیان در کنار قبر آدم و نوح (ع) دفن شده است. چنان که امام صادق (ع) به آن تصریح فرموده^۸ و زیارتنامه مخصوصی برای آن ها در حرم امیرمؤمنان (ع) بیان فرموده^۹ و برای هر یک از آن ها دو رکعت نماز زیارت مقرر فرموده است.^{۱۰} در طول قرون و اعصار سه قبر در داخل ضریح مقدس امیرمؤمنان (ع) جدا از یکدیگر ظاهر و مشخص بوده، چنان که ابن بطوطه و برخی دیگر از جهانگردان آن را مشاهده نموده اند.^{۱۱} روی این بیان، آن چه در وصیت مولای متقیان «هود و صالح» به جای «آدم و نوح» آمده، احتمالاً از باب تقیه و به منظور اخفای محل قبر می باشد.

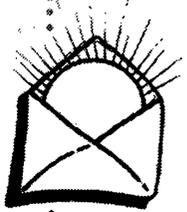
در روایات مربوط به خروج سفیانی نیز از مقام هود (ع) نامی به میان آمده است:

سفیانی یک سپاه ۱۳۰۰۰۰ نفری به سوی کوفه گسیل می دارد، در «روحا» و «فارق»

فرود می آیند، سپس ۶۰۰۰۰ از آن ها حرکت کرده، در نخيله، در محل قبر هود (ع) فرود

می آیند و در روز عید تهاجم خود را آغاز می کنند.^{۱۲}

و در نقلی دیگر تعداد آن ها ۸۰۰۰۰ نفر آمده است.^{۱۳}



● مولای متقیان، امیر مؤمنان،
حضرت علی(ع) به هنگام ترسیم
خط سیر حضرت
بقیة اللہ(ارواحنا فداه) در روزهای
آغازین ظهور به سوی پایتخت
دولت کریمه می فرماید: گویی او
را با چشم خود می بینم که از
«وادی السلام» عبور کرده، بر
فراز اسبی که سپیدی پاها و
پیشانی اش می درخشد

وادی السلام در عهد امیر مؤمنان(ع)
در احادیث فراوان آمده است که
امیر مؤمنان(ع) در دوران اقامتش در کوفه به
پشت کوفه تشریف می برد، در وادی السلام
توقف می کرد و ساعت ها به راز و نیاز
می پرداخت. ^{۱۴} گاهی همراهان خسته می شدند،
ولی حضرت همچنان سر پا می ایستاد و مشغول
مناجات بود، رخصت می طلبیدند که جامه ای
پهن کنند تا مدتی استراحت فرماید، ولی قبول
نمی کرد. ^{۱۵}

نخستین کسی که در وادی السلام از

اصحاب مدفون شد خباب بن ارت متوفای ۳۷ هـ. ق بود که از سابقین در اسلام بود و ششمین
فردی بود که اسلام را پذیرفت. ^{۱۶} وی در جنگ بدر شرکت داشت، در جنگ های صفین و
نهروان نیز در خدمت امیر مؤمنان بود. در دوران خلافت امیر مؤمنان(ع) در کوفه در گذشت،
مولای متقیان بر پیکرش نماز خواند، در کنار قبرش حضور یافت و برایش طلب مغفرت نمود. ^{۱۷}
هنگامی که به حالت احتضار در آمد وصیت کرد که او را در پشت کوفه دفن کنند، پس او را
در «ثویبه» در نزدیکی مسجد حنانه دفن کردند، سپس افراد دیگری چون: سهل بن حنیف،
رُشید هَجَری، عبدالله بن یقطر، جویریة بن مسهر عبدی، کمیل بن زیاد، عبدالملک لخمی و
عبیدالله بن ابی اوفی در همان قطعه مدفون شدند، که قبر هیچ کدام به طور مشخص معلوم
نیست، فقط اخیراً برای کمیل بن زیاد گنبد و بارگاهی ساخته شده است. ^{۱۸}

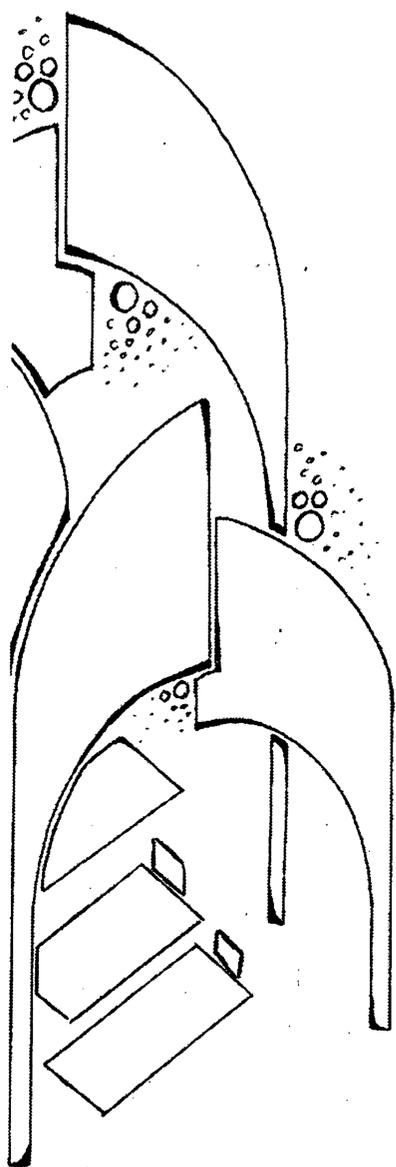
وادی السلام در شب معراج

امام صادق(ع) در یک حدیث طولانی از فضیلت مسجد کوفه سخن می گوید، راوی می پرسد:
آیا مسجد کوفه خیلی قدیمی است؟
امام(ع) می فرماید:

آری آن جامصلای پیامبران بود، رسول اکرم(ص) نیز در آن نماز خوانده است و آن
هنگامی بود که جبرئیل او را بر فراز براق به سوی بیت المقدس می برد، هنگامی که
به «دارالسلام» در پشت کوفه رسیدند، عرضه داشت:

«ای محمد(ص) این جامسجد پدرت آدم و مصلای پیامبران می باشد، در این جا فرود





به نظر می‌رسد که در این حدیث شریف منظور از «دارالسلام» همان «وادی السلام» می‌باشد، زیرا:
اولاً: تعبیر «و هو ظَهر الکوفه؛ و آن همان پشت کوفه است»، بر آن دلالت می‌کند.

ثانیاً: در برخی از نسخه‌های تفسیر عیاشی، به جای «دارالسلام»، «وادی السلام» بوده؛ لذا علامه مجلسی آن را «وادی السلام» ثبت کرده است.^{۲۰}
و اگر منظور از آن نجف اشرف باشد، طبعاً «وادی السلام» را در بر می‌گیرد.

وادی السلام در عهد کهن

دفن شدن حضرت آدم(ع) در سرزمین مقدس نجف اشرف گواه روشنی بر قدمت این سرزمین می‌باشد و در احادیث فراوانی به آن اشاره شده، از جمله حدیث بسیار طولانی امام باقر(ع) در مورد تأسیس کعبه معظم می‌باشد که از قداست خاص این سرزمین حکایت می‌کند.

امام باقر(ع) در این حدیث نورانی، از تأسیس کعبه در عهد حضرت آدم ابوالبشر توسط جبرئیل(ع) به تفصیل سخن گفته، در پایان می‌فرماید:

خداوند به جبرئیل امین امر فرمود که چهار سنگ از چهار نقطه جهان برداشته، در چهار رکن کعبه قرار دهد:

(۱) سنگی از کوه صفا؛

(۲) سنگی از کوه مروه؛

(۳) سنگی از طور سینا؛

(۴) سنگی از «جبل السلام» و آن ظهر کوفه است.^{۲۱}

در این جا منظور از «جبل السلام» همان وادی السلام است و یا نجف اشرف که شامل وادی السلام است.

از این حدیث رابطه خاص کعبه و مولود کعبه نیز استفاده می‌شود. اگر ولادت با سعادت امیرمؤمنان در داخل کعبه مایه شرف و قداست کعبه شده، چنان که امام صادق(ع) به آن تصریح کرده، در زیارت مأثور می‌فرماید: «السلامُ عَلَیکَ یا مَنْ شَرَّفَتْ بِهٖ مَکَّةُ وَمِنِی؛ سلام بر



تو ای امیرمؤمنان، که مکه و منی از تو شرف و آبرو پیدا کرد»،^{۲۲} خاک و گل آن نیز از سنگ حرم امیرالمؤمنین به عزت و آبرو رسیده است.

وادی السلام در آستانه ظهور

مولای متقیان، امیرمؤمنان، حضرت علی(ع) به هنگام ترسیم خط سیر حضرت بقیةالله(ارواحنافداه) در روزهای آغازین ظهور به سوی پایتخت دولت کریمه می فرماید:

كَأَنِّي بِهِ قَدْ عَبَّرَ مِنْ وَادِي السَّلَامِ إِلَى مَسْجِدِ السَّهْلَةِ، عَلَى فَرَسٍ مُحَجَّلٍ،^{۲۳} لَهُ شِمْرَاخٌ^{۲۴} يَزْهُو، وَيَدْعُو، وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا...^{۲۵}

گویی او را با چشم خود می بینم که از «وادی السلام» عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش می درخشد و برق می زند، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه ای دارد و خدای را این گونه می خواند: لا اله الا الله حقا حقا...^{۲۵}

وادی السلام در یوم الله رجعت

بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و عده‌ای از منافقون فاجر پیش از رستاخیز به این جهان «رجعت» نامیده می شود.

اعتقاد به رجعت یکی از اعتقادات مسلم و تردیدناپذیر شیعه است، همه شیعیان امامیه در مورد رجعت اجماع کرده‌اند.^{۲۶} آیات فراوانی در احادیث پیشوایان به آن تفسیر شده^{۲۷}، احادیث بی شماری از پیشوایان معصوم در این رابطه وارد شده^{۲۸} که تعداد این احادیث خیلی بیش از تواتر^{۲۹} و ثبوت آن از ضروریات مذهب شیعه است.^{۳۰}

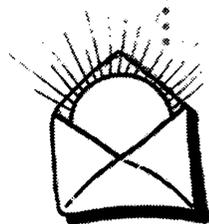
اول کسی که از امامان نور در دوران رجعت بر می گردد حضرت سیدالشهدا(ع) است، که با ۷۵۰۰۰ نفر از شیعیانش رجعت می کند.^{۳۱} در این رجعت هفتاد تن از شهدای کربلا نیز در محضر سالار شهیدان رجعت می کنند.^{۳۲}

دوران فرمانروایی امام حسین(ع) به قدری طولانی خواهد شد که ابروهایش روی دیدگانش می ریزد.^{۳۳}

بعد از امام حسین(ع) دوران فرمانروایی مولای متقیان امیرمؤمنان فرا می رسد، او نیز به مدت ۴۴۰۰۰ سال حکومت می کند.^{۳۴}

بر اساس روایات فراوان، امیرمؤمنان(ع) رجعت‌های مختلف و متعدد دارد.^{۳۵} یکی از این رجعت‌ها در عهد امام حسین(ع)^{۳۶} و یکی دیگر در عهد رسول خدا(ص) خواهد بود.^{۳۷} امام صادق(ع) می فرماید:

هِيَ كَرَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، وَيَمْلِكُ



أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي كَرْتِه أَرْبَعًا وَأَرْبَعِينَ سَنَةً.

منظور از آن (۵۰۰۰۰ سال در آیه ۴ از سوره معارج) رجعت رسول خدای باشد که مدت حکومت آن حضرت در رجعت ۵۰۰۰۰ سال است، و امیر مؤمنان در دوران رجعتش ۴۴۰۰۰ سال فرمانروایی می کند.^{۳۸}

در روایات فراوان آمده است که به هنگام رجعت امیر مؤمنان (ع) همه پیامبران رجعت می کنند و تحت فرماندهی آن حضرت قرار می گیرند.^{۳۹}

در آن روز رسول اکرم (ص) پرچم را به دست با کفایت امیر مؤمنان می دهد، همه مخلوقات تحت فرماندهی آن حضرت قرار می گیرند.^{۴۰}

این دیدار شکوهمند رسول گرامی و مولای متقیان در سرزمین وادی السلام در بخشی به نام «ثویه» رخ خواهد داد، چنان که رئیس مذهب شیعه امام جعفر صادق (ع) در تفسیر آیه ۸۵ از سوره قصص می فرماید:

لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا وَلَا تَذْهَبُ حَتَّى يَجْتَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالْثَوِيَّةِ، فَيَلْتَقِيَانِ وَيَبْنِيَانِ بِالْثَوِيَّةِ مَسْجِدًا لَهُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ.

دنیا سپری نمی شود و به پایان نمی رسد؛ جز این که رسول خدا با امیر مؤمنان در سرزمین «ثویه» گرد می آیند، پس مسجدی در آن جابنیا می نهند که ۱۲۰۰۰ در دارد.^{۴۱}

علاوه بر تصریح علمای تاریخ بر این که «ثویه» بخشی از وادی السلام است، رسول گرامی اسلام با صراحت تمام از آن خبر داده، خطاب به امیر مؤمنان (ع) فرمود:

أَنْتَ أَخِي، وَمِيعَادُ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَادِي السَّلَامِ.

تو برادر من هستی، وعده دیدار من و شما در وادی السلام است.^{۴۲}

در همین رابطه حدیث دیگری شیخ مفید در کتاب «الاختصاص» از امام صادق (ع) روایت کرده که در آخرین فراز آن آمده است:

جِبْرِئِيلُ أَمِينُ خَطَابٍ بِرَسُولِ غَرَامِي عَرْضَهُ دَاشَتْ:

مَوْعِدُكُمْ السَّلَامُ.

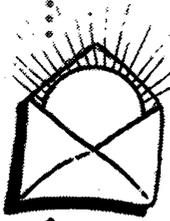
و عده شما و علی بن ابی طالب با منافقان امت در سرزمین «سلام» می باشد.

ابان بن تغلب پرسید که سرزمین سلام کجاست؟ امام (ع) فرمود:

يَا أَبَانَ! السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ.

ای ابان سرزمین سلام بخشی از پشت کوفه است.^{۴۳}

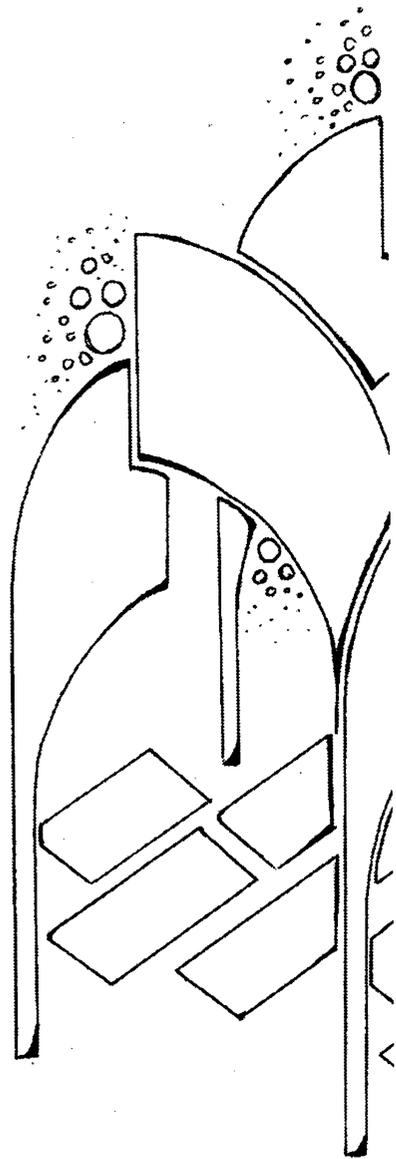
از دیگر جلوه های زیبای وادی السلام در یوم الله رجعت، بازگشت ۲۷ تن از یاران خاص



حضرت بقیة الله (عج) در سرزمین وادی السلام است، چنان که امام صادق (ع) می فرماید:

يُخْرِجُ الْقَائِمُ (ع) مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا....؛

حضرت قائم (ع) تعداد ۲۷ تن (از یاران خاص خود) را از پشت کوفه بیرون می آورد که ۱۵ تن از آنها از امت حضرت موسی (ع) است، ۷ تن از آنها اصحاب کهف می باشند، ۵ نفر دیگر عبارتند از: یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر. این ۲۷ تن یاران حضرت قائم (عج) و فرماندهان امت به فرمان او می باشند.^{۴۴}



مرحوم کلینی با سلسله اسناد خود در ضمن یک حدیث طولانی از امام صادق (ع) روایت می کند که شیعیان و دوستان امیرمؤمنان (ع) چگونه مورد عنایت حق تعالی قرار می گیرند، با جامه های بهشتی پوشانیده می شوند، از نعمت های بهشتی برخوردار می شوند، در مجالس اهل بیت شرکت می کنند، به هنگام قیام حضرت مهدی (ع) خداوند منان آنها را بر می انگیزاند، تا دسته دسته به یاری آن حضرت بشتابند و ندایش را لبیک گویند.

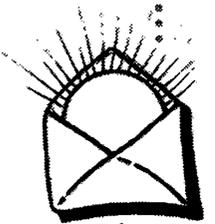
آن گاه در مقام بیان این که از کجا بر انگیزخته می شوند، امام صادق (ع) می فرماید: رسول خدا خطاب به امیرمؤمنان فرمود: «تو برادر من هستی، وعده دیدار من و شما در وادی السلام می باشد».^{۴۵}

وادی السلام از دیدگاه روایات

در احادیث فراوانی از قداست، عظمت و ویژگی های وادی السلام سخن رفته، که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

۱. مرحوم کلینی با سلسله اسناد خود از «حَبَّةُ الْعُرْنَى»^{۴۶} روایت می کند که گفت: در محضر امیرمؤمنان در وادی السلام ایستاد و شروع به راز دل گفتن کرد، گویی با کسی سخن می گفت. به احترام آن حضرت مدتی ایستادم تا خسته شدم، پس نشستم، تا حوصله ام سر رفت، باز هم ایستادم تا خسته شدم، باز هم آن قدر نشستم که حوصله ام سر رفت. این بار ایستادم و عبايم را تا کردم و گفتم: ای امیرمؤمنان! از طول قیام شما من نگران شدم، ساعتی استراحت بفرمایید.

پس عباي خود را روی زمین پهن کردم تا بر روی آن بنشینند. فرمود:



يَا حَبَّةَ اَنْ هُوَ اِلَّا مُحَادَثَةٌ مُؤْمِنٍ وَّ مُؤَانِسَةٌ .

ای حبه این چیزی جز گفت و گوی بامؤمن و انس بامؤمن نمی باشد.

گفتم: آیا آنها نیز با یکدیگر چنین گفت و گویی دارند؟ فرمود:

نَعَمْ، وَلَوْ كُشِفَ لَكَ لَرَأَيْتَهُمْ حَلَقًا حَلَقًا مُحْتَبِينَ يَتَحَادَثُونَ .

آری، اگر پرده از مقابل دیدگانت کنار برود، خواهی دید که آنها نیز جامه به خود پیچیده، حلقه حلقه نشسته، با یکدیگر سخن می گویند.

پرسیدم آیا ارواح مؤمنان در این جا گرد آمده اند یا پیکرهای آنها؟ فرمود:

أَرْوَاحٌ، وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي بُقْعَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ إِلَّا قِيلَ لِرُوحِهِ: الْحَقِي بِوَادِي السَّلَامِ وَأَنَّهَا لِبُقْعَةٍ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ .

ارواح مؤمنان در این جا گرد آمده است، هیچ مؤمنی در هیچ بقعه ای از بقعه های روی زمین از دنیای رود جز این که به روحش گفته می شود: به وادی السلام بپیوند، به راستی آن جا بقعه ای از بهشت برین می باشد.^{۴۷}

علامه مجلسی در مقام تبیین و تشریح این حدیث شریف می فرماید:

به طوری که پیامبر اکرم (ص) جبرئیل و دیگر فرشته هارامی دید، ولی اصحاب آنها را نمی دیدند و به طوری که علی (ع) ارواح را در وادی السلام می دید، ولی «حبه» راوی حدیث آنها را نمی دید، امکان این معنی هست که در وادی السلام باغ ها، بوستان ها، چشمه ها و استخرهایی باشد که مؤمنان با پیکرهای مثالی و برزخی خود از آنها برخوردار باشند، ولی ما از دیدن آنها ناتوان باشیم.^{۴۸}

سید نعمة الله جزایری نیز در همین رابطه می فرماید:

بهشت روی زمین سرزمین وادی السلام در نجف اشرف می باشد که ارواح مؤمنان در پیکرهای مثالی متنعم از نعمت های الهی در آن جا هستند تا روزی که به جایگاه اصلی خود در بهشت برین راه یابند.^{۴۹}

مکاشفه مشهور و شگفتی که برای مرحوم نراقی در وادی السلام رخ داده، مؤید نظر علامه

● بهشت روی زمین سرزمین وادی السلام در نجف اشرف می باشد که ارواح مؤمنان در پیکرهای مثالی متنعم از نعمت های الهی در آن جا هستند تا روزی که به جایگاه اصلی خود در بهشت برین راه یابند.



مجلسی و محدث جزایری می باشد.

در این رابطه مکاشفه بسیار جالب و شنیدنی برای یکی از نواده‌های محقق طباطبایی^{۵۰} روی داده که به جهت اختصار از نقل آن صرف نظر می کنیم. بر اساس این مکاشفه ارواح همه مؤمنان شب‌ها در وادی السلام گرد آمده، از محضر مقدس مولای متقیان کسب فیض می کنند. به همین دلیل از زیارت اهل قبور در شب نهی شده و تعلیل شده که ارواح مؤمنین شب‌ها در وادی السلام هستند و هرگز نمی خواهند که لحظه‌ای از آن جا محروم شوند و زیارت آن‌ها در شب موجب محرومیت آن‌ها از حضور در وادی السلام می شود.

۲. فضل بن شاذان در کتاب «القائم» با سلسله اسناد خود از اصبع بن نباته روایت کرده که فرمود:

مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) روزی از کوفه بیرون رفتند تا به سرزمین «غری» (نجف فعلی) رسیدند و در آن جا روی خاک‌ها دراز کشیدند.

قنبر عرضه داشت: اجازه بفرمایید جامه‌ام را پهن کنم تا روی آن استراحت فرمایید. امام (ع) فرمود: «نه، این چیزی جز تربت مؤمن و یا مزاحمت مجلس او نمی باشد».

اصبع بن نباته گوید: عرض کردم: مولای من، تربت مؤمن را متوجه شدیم، ولی منظور شما را از مزاحمت مجلس مؤمن متوجه نشدیم. فرمود:

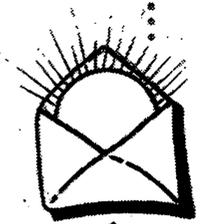
يَا ابْنَ نَبَاتَةَ، لَوْ كُشِفَ لَكُمْ لَرَأَيْتُمْ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الظَّهْرِ حَلَقًا يَتَزَاوَرُونَ
وَيَتَحَدَّثُونَ، إِنَّ فِي هَذَا الظَّهْرِ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَبِوَادِي بَرَهوتِ نَسَمَةٌ كُلِّ كَافِرٍ.
ای پسر نباته، اگر پرده از برابر دیدگان شما کنار برود خواهید دید که ارواح همه مؤمنان در این پشت گرد آمده، حلقه زده، بایکدیگر دیدار می کنند و از هر دری سخن می گویند، که ارواح همه مؤمنان در این نقطه گرد آمده و ارواح کافران در وادی برهوت^{۵۱}.

۳. شیخ طوسی با سلسله اسناد خود از مروان بن مسلم روایت کرده که به محضر امام صادق (ع) عرضه داشت:

برادرم در بغداد زندگی می کند، می ترسم که اجلش در آن جا فرا رسد. امام (ع) فرمود:

مَا تُبَالِي حَيْثُمَاتَ، أَمَا أَنَّهُ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا إِلَّا حَشَرَ
اللَّهُ رُوحَهُ إِلَى وَادِي السَّلَامِ.

چرا در اندیشه هستی که کجا بمیرد، بدون تردید هیچ مؤمنی در مشرق و یا مغرب نمی میرد، جز این که خداوند روحش را به وادی السلام می فرستد.



● ارواح مؤمنان به وادی السلام
نجف منتقل می‌شوند، در عالم
برزخ در آن سرزمین پاک با
یکدیگر انس می‌گیرند و به گفت و
گو می‌پردازند و از نعمت‌های
بی‌کران الهی متنعم می‌باشند،
ولی در احادیث دیگری از وجود
«ملک نقال» و نقل و انتقال اجساد
برخی از مؤمنان به وادی السلام
نجف و دیگر مشاهد مشرفه سخن
رفته است.

راوی پرسید: وادی السلام کجاست؟ فرمود:

ظَهْرُ الْكُوفَةِ، أَمَا أَنِّي كَأَنِّي بِهِمْ
حَلَقٌ حَلَقٌ قَعُودٌ يَتَحَدَّثُونَ.

وادی السلام پشت کوفه است،
گویی من با چشم خود می‌بینم که
حلقه حلقه نشسته بایکدیگر سخن
می‌گویند. ۵۲

۴. دیلمی از امام صادق (ع) روایت کرده که

فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ
وَعَلَا رُوحَهُ إِلَى الْوَادِي السَّلَامِ.

هیچ مؤمنی در شرق یا غرب دنیایمیرد، جز این که روحش را خداوند متعال به سوی
وادی السلام گسیل می‌دارد.

راوی پرسید: وادی السلام کجاست؟ فرمود:

بَيْنَ وَادِي النِّجْفِ وَالْكَوْفَةِ، كَأَنِّي بِهِمْ خَلْقٌ كَبِيرٌ قُعُودٌ، يَتَحَدَّثُونَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ
نُورٍ.

در میان صحرای کوفه و نجف می‌باشد، گویی با چشم خود می‌بینم که مخلوقات بسیاری
بر فراز منبرهایی از نور نشسته بایکدیگر سخن می‌گویند. ۵۳

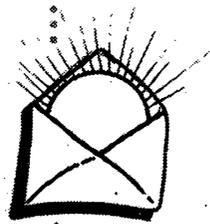
۵. زید نرسی، از اصحاب امام صادق (ع) از آن حضرت روایت می‌کند که فرمود:

چون روز جمعه و عیدین (فطر و قربان) فرارسد، خداوند منان به رضوان - خازن
بهشت - فرمان می‌دهد که در میان ارواح مؤمنان که در عرصه‌های بهشت قرار دارند
فریاد بر آورد که خداوند به شمار خصت داده که به خویشان و دوستان خود در دنیا
سر بزنید...

آن گاه امام (ع) تشریح می‌کند که با چه تشریفات آن‌ها را به روی زمین می‌آورند. سپس

می‌فرماید:

فَيَنْزِلُونَ بِوَادِي السَّلَامِ، وَهُوَ وَادِ بَظَهْرِ الْكُوفَةِ، ثُمَّ يَتَفَرَّقُونَ فِي الْبُلْدَانِ وَالْأَمْصَارِ،
حَتَّى يَزُورُونَ أَهْلِيهِمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا.



پس آن‌ها در وادی السلام فرود می‌آیند و آن منطقه‌ای در پشت کوفه است. از آن جا به شهرها و کشورها پراکنده می‌شوند، سپس به خویشان و آشنایان خود که در دنیا با آن‌ها آمیزش داشتند سر می‌زنند... و شامگاهان به جایگاه خود در بهشت برین باز می‌گردند.^{۵۴}

ملک نقال

احادیث یاد شده به صراحت دلالت دارند بر این که ارواح مؤمنان به وادی السلام نجف منتقل می‌شوند، در عالم برزخ در آن سرزمین پاک با یکدیگر انس می‌گیرند و به گفت و گو می‌پردازند و از نعمت‌های بی‌کران الهی متنعم می‌باشند، ولی در احادیث دیگری از وجود «ملک نقال» و نقل و انتقال اجساد برخی از مؤمنان به وادی السلام نجف و دیگر مشاهد مشرفه سخن رفته است.^{۵۵}

این احادیث را محمدنبی تویسرکانی (م. ۱۳۲۰ هـ) در کتاب لئالی الأخبار گرد آورده^{۵۶} و سید محمدباقر قزوینی، از شاگردان شریف العلما (م. ۱۲۴۵ هـ) در این رابطه کتاب مستقلی تألیف کرده، آن را رساله اثبات ملک نقال نام نهاده است.^{۵۷}

در این رابطه مکاشفه بسیار جالبی برای مرحوم ملامهدی نراقی در وادی السلام رخ داده، که سه تن از ملائکه نقال را مشاهده کرده که پیکر مؤمنی را به وادی السلام نجف اشرف حمل می‌کنند.

مشروح این داستان را شیخ محمود عراقی با سند بسیار معتبر و قابل استناد از مرحوم نراقی نقل کرده است.^{۵۸}

داستان جالب دیگری در همین رابطه برای مرحوم شیخ فضل الله نیشابوری (م. ۱۳۵۷ هـ) رخ داده، که مشروح آن را به صورت مستند در کتاب «اجساد جاویدان» آورده‌ایم.^{۵۹}

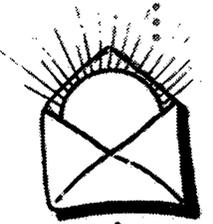
از ویژگی‌های وادی السلام

مرحوم دیلمی در ارشاد می‌فرماید:

از ویژگی‌های تربت امیرالمؤمنین (ع) این است که از کسانی که در آن سرزمین دفن شوند عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر برداشته می‌شود، چنان که در روایات صحیح به آن تصریح شده است.^{۶۰}

برای همین است که بسیاری از بزرگان وصیت می‌کردند که جنازه‌شان را به نجف اشرف منتقل کنند و در جوار حرم ملکوتی امیرمؤمنان، در بهشت روی زمین «وادی السلام» به خاک بسپارند.

تعداد کسانی را که در طول چهارده قرن در این سرزمین مقدس به خاک سپرده شده‌اند، جز



خداوند منان نمی‌داند.

گذشته از سفرنامه‌های جهانگردان، در گزارش‌های محرمانه بریتانیا نیز از رقم بالای جنازه‌هایی که به جهت قداست مکان از ممالک مختلف جهان با امکانات محدود آن زمان به وادی السلام آورده می‌شد، گفت‌وگو شده است.^{۶۱}

مرحوم دیلمی از برخی از صلحای نجف اشرف نقل کرده که در عالم رؤیا دیده است از هر قبری که در آن سرزمین وجود دارد، ریسمانی بیرون آمده به گنبد مولای متقیان گره خورده است.^{۶۲}

سپس اضافه می‌کند که از ویژگی‌های این سرزمین مقدس این است که ارواح همه مؤمنان به سوی آن گسیل می‌شوند.^{۶۳}

مقام صاحب الزمان (عج)

از درب طوسی صحن مقدس امیرمؤمنان (ع) بیرون آمده، از مسجد شیخ طوسی می‌گذریم، از درب اصلی وادی السلام وارد شده، از مقام هود و صالح می‌گذریم، اولین مسیر ماشین رو که در سمت چپ ما قرار دارد، مسیر مقام حضرت مهدی (ع) می‌باشد.

مسیر کوتاهی را پیموده با گنبد سبزی روبه‌رو می‌شویم که در طول قرن‌ها به مقام حضرت مهدی (ع) شهرت داشته، در طول قرون و اعصار صدها نفر در این مکان مقدس به محضر کعبه مقصود و قبله موعود تشریف یافته، کرامات و معجزات بی‌شماری از آن بزرگوار در این مقام مشاهده شده، بیماران صعب‌العلاجی با نفس مسیحایی‌اش شفا یافته، عاشقان دلسوخته و شیعیان شیفته‌ای پس از یک عمر «یاابن‌الحسن» گفتن و اشک حسرت ریختن، در این مکان مقدس شاهد مقصود را مشاهده نموده، پیشانی ادب بر آستان ملک پاسبانش نهاده، خاک زیر پایش را توتیای چشم خود قرار داده‌اند، که به چند نمونه از آن‌ها در پایان این نوشتار اشاره خواهیم نمود.

کاشی کاری گنبد و بارگاه موجود، در سال ۱۳۱۰ هـ. ق توسط شخصی به نام سید محمدخان پادشاه سند انجام شده است.

ساختمان قبلی توسط سید بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ هـ. ق) تجدید بنا شده بود.^{۶۴}

در محراب مقام حضرت مهدی (ع) سنگی موجود است که زیارتنامه حضرت بقيةالله (ارواح‌افداه) بر آن نقش شده است تاریخ‌کنده‌کاری این سنگ نهم شعبان ۱۲۰۰ هـ. ق می‌باشد.^{۶۵}

محدث نوری در مورد تاریخچه مقام حضرت مهدی (ع) می‌نویسد: در بیرون سور شهر



نجف در سمت غربی قبرستان معروف وادی السلام مقام مقدس حضرت مهدی (عج) واقع است، که از برای آن: صحن، گنبد، مقام و بارگاهی است و در آن جا محرابی است منتسب به حضرت مهدی (عج) که علت این انتساب معلوم نیست، نمی‌دانیم که آیا در آن جا کسی آن سرور را دیده، یا کرامتی از آن حضرت در آن مکان مقدس ظاهر گشته؟ جز این که آن مقام شریف از قدیم الایام وجود داشته است.^{۶۶}

مرحوم محدث قمی نیز در «هدیه الزائرین» همان بیان استادش محدث نوری را آورده است.

در داستان تشرّف یک سعادت‌مند کاشانی که در مقام حضرت مهدی (عج) در وادی السلام، رخ داده و مشروح داستانش در بحارالانوار آمده و به عنوان «مقام مهدی» تصریح شده است.^{۶۷} محدث نوری پس از نقل این داستان می‌فرماید: از امثال این داستان معلوم می‌شود که این مقام شریف در آن زمان وجود داشته و انتسابش به حضرت مهدی (ع) معروف و مشهور بوده است.^{۶۸}

علامه بزرگوار مولا محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ هـ. ق) در کتاب گرانسنگ «لوامع صاحب قرانی» که در سال ۱۰۶۶ هـ. ق به تألیف آن پرداخته،^{۶۹} گزارش سفر خود به عتبات عالیات را به طور مشروح آورده و در ضمن آن فرموده: ۲۸ سال پیش از این^{۷۰} به زیارت حضرت امیرالمؤمنین مشرف شدم... مشغول ریاضت شاقه شدم، اکثر ایام در مقام حضرت صاحب الامر (ع) می‌بودم که در خارج نجف اشرف واقع است... شب‌ها پروانه‌وار بر دور روضه مقدسه می‌گشتم... روزها در مقام حضرت صاحب الامر (ع)...^{۷۱}

بیان مجلسی اول تصریح است در این که این مقام در عهد او نیز موجود بوده و به حضرت صاحب‌الامر (ع) منتسب بوده است.

در کتاب **لؤلؤ الصّدْف فی تاریخ النجف** تألیف سید عبدالله، مشهور به ثقة‌الاسلام، که در تاریخ ۱۳۲۲ هـ. ق تألیف شده،^{۷۲} آمده است که در مقام حضرت مهدی (ع) سنگ مرمری هست که زیارتنامه آن حضرت بر آن حک شده، و تاریخ کنده‌کاری آن ۹۱۲ هجری می‌باشد.

از بررسی مطالب بالا به این نتیجه می‌رسیم که این مقام در طول قرون و اعصار به عنوان

● از بررسی این مطالب به این نتیجه می‌رسیم که این مقام در طول قرون و اعصار به عنوان مقام حضرت مهدی (ع) اشتهار داشته و همه روزه پذیرای هزاران تن از شیفتگان دلبسوخته و عاشقان پاکبخته کعبه موعود و قبله مقصود بوده است.



مقام حضرت مهدی (ع) اشتهار داشته و همه روزه پذیرای هزاران تن از شیفتگان دلسوخته و عاشقان پاکبخته کعبه موعود و قبله مقصود بوده است.

نگارنده در سفرهای خود به عتبات عالیات، در سال های ۱۳۵۷، ۱۳۷۷، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ ش. به زیارت این مکان مقدس شرفیاب شده، و در هر نوبت شاهد اجتماع صدها نفر از مشتاقان و ارادتمندان ساحت مقدس حضرت بقیه الله (ارواحنافداه) در طول ساعات روز بوده است. ولی به طوری که محدث نوری و محدث قمی بیان فرموده‌اند از تاریخچه دقیق آن اطلاعی در دست نیست.

در سمت راست مقام چاهی است که راهیان نور و عاشقان کوی محبوب از آب آن تبرک می‌جویند و می‌گویند که مکرر دیده شده که حضرت صاحب (ع) از آن وضو گرفته‌اند.

در سمت چپ مقام نیز اطاق و محرابی هست که به مقام امام صادق (ع) مشهور است. در طول قرون و اعصار مقام حضرت مهدی (ع) خدمه‌ای داشت که متصدی نظیف و اداره آن بودند و برای مقام موقوفاتی بوده که برای روشن نگاه داشتن مقام هزینه می‌شد. در گذشته در اطراف مقام خانه‌هایی بوده که خدام مقام در آن‌ها سکونت داشتند، پس از هجوم وهابیان و ناامن شدن آن‌جا، آن‌ها نیز خانه‌های خود را ترک گفته، به داخل شهر رفتند، این خانه‌ها به تدریج متروکه و مخروبه شدند.

اداره مقام اینک در دست تیره‌ای از اهالی نجف به نام آل ابوالصیب می‌باشد.^{۷۳}

جایگاه منبر حضرت قائم (عج)

در احادیث فراوانی از منبر قائم آل محمد (عج) و جایگاه آن گفت‌وگو شده، که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. امام صادق (ع) می‌فرماید:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، وَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَّةِ، وَهُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ.^{۷۴}
گویی قائم (ع) را بر فراز منبر کوفه می‌بینم که ۳۱۳ تن یارانش - به تعداد اصحاب بدر - در اطراف او حلقه زده‌اند؛ آن‌ها پرچمداران و فرمانروایان خداوند در روی زمین در میان بندگان خدایند.

۲. فرات بن احنف کوفی می‌گوید:

در محضر امام صادق (ع) عازم زیارت مولای متقیان امیرمؤمنان (ع) بودیم، هنگامی که به «ثویه»^{۷۵} رسیدیم، امام (ع) پیاده شدند و دو رکعت نماز به جای آورد، پرسیدم این چه نمازی بود؟ فرمود:



هَذَا مَوْضِعُ مَنبِرِ الْقَائِمِ، أَحَبِّتُ أَنْ أَشْكُرَ اللَّهَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ. ۷۶

این جا محل منبر حضرت قائم (ع) است، دوست داشتم که در این جا نماز شکر به جای آورم.

۳. ابان بن تغلب از اصحاب سرشناس امام باقر و امام صادق (ع) ۷۷ می گوید: در محضر امام صادق (ع) بودم، که از ظهر کوفه گذر کرد، در نقطه‌ای پیاده شد و دو رکعت نماز خواند، کمی جلوتر رفته دو رکعت دیگر به جای آورد، اندکی جلوتر رفته دو رکعت دیگر خواند، آن گاه فرمود: این جا محل قبر امیرمؤمنان (ع) می باشد.

پرسیدم: جانم به فدای شما باد، آن دو مورد دیگر که نماز گزاردید کجا بود؟ فرمود:

مَوْضِعُ رَأْسِ الْحُسَيْنِ (ع) وَمَوْضِعُ مَنبِرِ الْقَائِمِ (ع).

یکی محل سر مقدس امام حسین (ع) و دیگری محل منبر حضرت قائم (ع) می باشد. ۷۸

۴. مبارک خباز گوید: هنگامی که امام صادق (ع) به حیره ۷۹ تشریف فرما شد به من امر فرمودند که بر استر و دراز گوش زین بگذارم، چون زین نهادم سوار شد. من نیز سوار شدم، به محلی رسیدیم که سیل آن جا را گود کرده بود، در آن جا فرود آمده دو رکعت نماز گزارد، اندکی جلوتر رفته دو رکعت دیگر به جای آورد، کمی جلوتر رفته دو رکعت دیگر نیز نماز خواند. آن گاه سوار شده بازگشت.

عرض کردم: «جانم به فدای شما، این سه مورد که نماز گزاردید کجا بود؟» فرمود: «اولی محل قبر امیرمؤمنان (ع)، دومی محل سر مقدس امام حسین (ع)، سومی محل منبر حضرت قائم (ع)». ۸۰

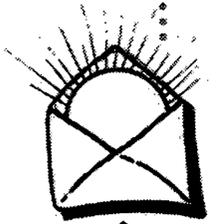
سید بن طاووس این حدیث را از طریق خواجه نصیر طوسی با سند معتبر از مبارک خباز روایت کرده است. ۸۱

۵. سید بن طاووس عین این حدیث را با سلسله اسناد خود از «ابوالفرج سندی» ۸۲ روایت کرده است، در آن جا نیز تصریح شده که سومی محل منبر حضرت قائم (ع) است. ۸۳

در این احادیث پنجگانه، به «محل منبر قائم» (ع) به عنوان محلی در ظهر کوفه که امام صادق (ع) در آن جا فرود آمده و دو رکعت نماز گزارده و فرموده: «این جا محل منبر قائم (ع) می باشد» تصریح شده است.

علامه مامقانی در شمار آداب زیارت نجف اشرف، از زیارت پیامبران عظیم الشان مدفون در نجف: حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت هود و حضرت صالح سخن گفته، سپس می فرماید: شایسته است در نجف اشرف زیارت سر مقدس امام حسین و محل منبر حضرت قائم (ع). ۸۴

در مورد سر مقدس توضیحاتی داده، در پایان می فرماید:



مستحب است زیارت امام حسین (ع) در مسجد خانه؛ زیرا بر اساس روایتی ساعت‌ها سر مقدس امام حسین (ع) در آن جابر زمین نهاده شده بود.^{۸۵}

اما در باره جایگاه منبر حضرت قائم (ع) می‌فرماید:

تاکنون محل منبر حضرت قائم (ع) (عج) به صورت مشخص معلوم نیست.

ولی به عنوان یک احتمال می‌فرماید:

من احتمال می‌دهم بدون دلیل استوار. که محل منبر قائم (عج) همان مقام مشهور به مقام حضرت مهدی (ع) در وادی السلام باشد.^{۸۶}

علامه سید جعفر آل بحر العلوم، این احتمال را به صورت قطعی و به طور ارسال مسلم نقل کرده می‌فرماید:

محل منبر قائم (ع) محلی است در خارج نجف، که گنبدی با کاشی سبز دارد و به عنوان: مقام مهدی (ع) شناخته می‌شود، که پدر بزرگم سید بحر العلوم آن را تعمیر کرد، سپس در سال ۱۳۱۰ ه. ق سید محمدخان پادشاه سند آن را تعمیر و مرمت نمود و کراماتی به آن جانسبت داده می‌شود.^{۸۷}

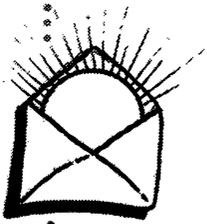
سید بحر العلوم در فصل دیگری پس از بر شمردن روایات وادی السلام می‌نویسد:

«محل منبر حضرت قائم (ع) در وادی السلام است که از آن جابه عنوان مقام حضرت مهدی (ع) یاد می‌شود، پس از آن قبر هود و صالح است، چنان که در روایات به صراحت آمده است و آن‌ها زیارتگاه‌های مشهوری است که همگان به زیارت آن‌ها می‌روند».^{۸۸}

نگارنده گوید:

احتمال انطباق محل منبر حضرت قائم (عج) با مقام حضرت مهدی (ع) در وادی السلام، احتمال بسیار معقولی است و یکی از شواهد این احتمال وجود «مقام امام صادق (ع)» در کنار این مقام است.

توضیح این که: شهرت این مکان مقدس به عنوان «مقام امام صادق (ع)» طبعاً به دلیل



نزول امام صادق(ع) در این مکان و به جای آوردن دو رکعت نماز در این مکان می‌باشد، چنان‌که در احادیث منقول از ابان بن تغلب، ابوالفرج سندی، فرات بن احنف و مبارک خباز به آن تصریح شده است.

در همهٔ احادیث یاد شده، امام صادق(ع) آن جا را به عنوان «محل منبر قائم(عج)» معرفی فرموده است.

روی این بیان احتمال انطباق مقام حضرت با محل محراب آن حضرت کاملاً احتمال به جایی می‌باشد.

تا جایی که ما اطلاع داریم، نخستین کسی که این احتمال را ابراز کرده، علامهٔ بزرگوار، آیه‌الله حاج شیخ عبدالله مامقانی، متوفای ۱۳۵۱ هـ. ق (صاحب تنقیح المقال) در کتاب ارزشمند «مرآة الکمال» می‌باشد.^{۸۹} سپس علامه آل بحرالعلوم مرحوم سید جعفر آن را به صورت ارسال مسلم بیان کرده است.^{۹۰}

علامهٔ مامقانی مرآة الکمال را به سال ۱۳۳۵ هـ. ق تألیف کرده است،^{۹۱} این کتاب در سال ۱۳۴۲ هـ. به چاپ رسیده است.^{۹۲}

مرحوم بحرالعلوم نیز کتاب «تحفة العالم» را به سال ۱۳۴۲ هـ. ق به رشتهٔ تحریر در آورده^{۹۳} و به سال ۱۳۵۵ هـ. ق به چاپ رسانیده است.^{۹۴}

با توجه به زمان تحریر مرآت و تحفه احتمال می‌رود که مرحوم بحرالعلوم از آیت‌الله مامقانی استفاده کرده باشد و شاید برای هر دو بزرگوار تداعی شده باشد.

چند نکته:

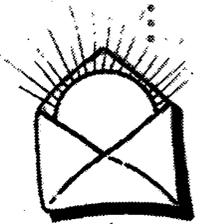
در پایان شایسته است برای تکمیل مطلب به چند نکته اشاره شود:

۱. حدیث ابان بن تغلب را مرحوم کلینی با همان سند روایت کرده، جز این که به جای «موضع منبرالقائم(ع)»، «موضع منزل القائم(ع)» آورده است.^{۹۵}

ما این حدیث را از کامل الزیارات نقل کردیم و به پیروی از ابن قولویه آن را «موضع منبر القائم(ع)»، آوردیم.

علامه مجلسی در مرآت از کلینی پیروی کرده،^{۹۶} ولی در بحار از ابن قولویه و سید بن طاووس تبعیت نموده است.^{۹۷}

۲. وادی السلام بسیار وسیع و گسترده است، ولی مساحت آن را در دست نداریم، در یکی از سفرهای زیارتی از رانندهٔ تاکسی پرسیدم، گفت: ۱۰ کیلومتر در ۱۵ کیلومتر می‌باشد، ولی سند مکتوب ندارم.



۳. در بسیاری از حکایات و منابع به هنگام بحث از وادی السلام تعبیر بیرون نجف به کار برده شده؛ در حالی که وادی متصل به نجف اشرف می‌باشد و از صحن مقدس تا در وادی بیش از چند صد قدم نیست. علت این تعبیر این است که در طول قرون و اعصار همواره برای حفاظت شهر و تأمین امنیت عمومی دیواری به دور شهر کشیده بودند که آن را «سور» می‌نامیدند، این سور بین شهر و وادی السلام فاصله انداخته بود و لذا بیرون از سور را بیرون نجف تعبیر می‌کردند.

۴. در طول قرون و اعصار وادی السلام مرکز خلوت اهل دل بود. بسیاری از فقها، علما و صلحا ساعاتی از روز را در وادی السلام به تفکر، عبادت، ادکار و اوراد می‌پرداختند، چنان‌که از مجلسی اول نقل کردیم که در ایام تشرّف خود به نجف اشرف، شب‌ها در حرم مطهر و روزها در مقام حضرت صاحب الامر (ع) در وادی السلام به عبادت و ریاضت مشغول می‌شد.^{۹۸}

۵. در منابع فراوان از وادی اسلام گفت‌وگو شده و کتاب مستقل مبسوطی به نام: «وادی السلام أوسع مقابر العالم» توسط محسن بن عبدالصاحب بن جابر آل مظفر نجفی تألیف شده^{۹۹} که در ۲۴۸ صفحه با مقدمه مرحوم سید جواد شبر، در ۱۳۸۴ هـ. ق در نجف اشرف به طبع رسیده است.^{۱۰۰}

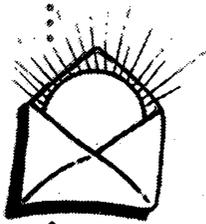
ره یافته‌ها

در میان افراد بی‌شماری که همه روزه از اقطار و اکناف جهان به سرزمین مقدس نجف اشرف تشرّف یافته، پس از آستان بوسی حرم مطهر مولای متقیان امیرمؤمنان (ع) در وادی السلام حضور پیدا کرده، به سوی مقام حضرت مهدی (عج) رهسپار می‌شوند، در کوی یار گام نهاده، با محبوب دل و کعبهٔ آمال و آرزوهایش به گفت‌وگو پرداخته، در حومهٔ مغناطیسی معشوق قرار می‌گیرند، نیک بختانی یافت می‌شوند که مشمول عنایات خاص حضرت حق قرار می‌گیرند، به تماشای جمال عالم آرای یوسف زهرا مفتخر شده، طلوع خورشید جهان افروز امامت را از افق وادی السلام و مقام حضرت صاحب الزمان (عج) مشاهده می‌کنند.

تعداد این افراد سعادت‌مند در طول قرون و اعصار بسیار فراوان می‌باشد، ما در این جا با نقل چند نمونه از آن‌ها تبرک می‌جوییم:

۱. باریافته‌ای از دارالمؤمنین کاشان

علامه مجلسی به نقل از گروهی از اهالی نجف اشرف نقل می‌کند که مردی از اهل کاشان به قصد حج وارد نجف اشرف گردید، در آن جا به شدت مریض شد؛ به طوری که پاهایش فلج شد و از راه رفتن باز ماند.



همراهانش او را در نزد مردی از صلحا که در یکی از حجره‌های صحن مقدس مسکن داشت، گذاشتند و به سوی زیارت خانه خدا حرکت نمودند.

این مرد هر روز در حجره را به روی او می‌بست و خود به دنبال کسب و زندگی می‌رفت. روزی مرد کاشی به صاحب حجره گفت: من در این حجره ملول و دلتنگ گشته‌ام، امروز مرا بیرون ببر و در جایی بینداز و هر کجا خواهی برو.

او را به مقام حضرت مهدی (ع) در بیرون نجف (وادی السلام) برد و در گوشه‌ای نشانده پیراهن خود را در حوض شست، بر بالای درختی آویخت، آن‌گاه به سوی صحرا حرکت کرد. شخص مفلوج کاشانی می‌گوید: هنگامی که او مرا غریب و تنها در مقام گذاشت و رفت، غم‌های عالم بر دلم فرو ریخت. در عاقبت کار خود می‌اندیشیدم و راه به جایی نمی‌بردم. ناگهان جوانی خوب روی و گندم‌گون داخل صحن شده بر من سلام کرد و وارد مقام شد، چند رکعت نماز در مقام در نهایت خضوع و خشوع به جای آورد که هرگز چنین خضوع و خشوعی از احدی ندیده بودم.

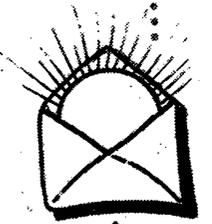
چون از نماز فارغ شد، از مقام بیرون آمد و از حالم جويا شد، گفتم: به بلایی دچار شده‌ام که به سبب آن دلم تنگ شده، خداوند منان نه شفایم می‌دهد که سالم شوم، نه جانم را می‌گیرد که راحت گردم.

فرمود: «اندوه‌گین مباش که خداوند منان این هر دو را به تو عنایت می‌کند» [یعنی هم شفا می‌دهد که تندرست شوی، هم قبض روحت می‌کند که راحت شوی]. هنگامی که آن جوان نورانی بیرون رفت، آن پیراهن از درخت افتاد، من بی‌توجه به وضع خودم، از جای برخاستم، آن را از روی زمین برداشتم، در حوض شستم و بر بالای درخت انداختم.

یک مرتبه به خود آمدم و گفتم: من که قدرت حرکت نداشتم، پس چگونه برخاستم و حرکت نمودم و پیراهن را شستم. چون در وضع خویش اندیشیدم، دیدم که از آن بیماری مُزمن و مهلک هیچ اثری در بدنم نمانده است.

پس متوجه شدم که آن جوان کسی جز یوسف زهرا نبوده است، پس بیرون دویدم و اطراف را به دقت نگریستم و کسی را ندیدم. هنگامی که صاحب حجره آمد، از وضع من دچار شگفت شد و از وضعم جويا شد، داستان را نقل کردم. از این که از چنین فیضی دست من و ایشان کوتاه شده، بسیار متأثر شد، آن‌گاه با یکدیگر به سوی حجره رفتیم.

سپس علامه مجلسی می‌نویسد:



اهالی نجف برای من نقل کردند که ایشان کاملاً بهبودی یافت، دوستانش از سفر حج بازگشتند، چند روزی با آن‌ها مانوس شد، سپس بیمار گشت و در گذشت و در صحن مطهر امیر مؤمنان (ع) مدفون گردید.

روی این بیان هر دو خواسته ایشان، همان طور که حضرت ولی عصر (ارواح‌افداه) اشاره فرموده بود، تحقق یافت.^{۱۰۱}

علامه مجلسی تأکید می‌کند که این داستان در میان اهالی نجف بسیار مشهور بود و عده‌ای از افراد صالح و مورد اعتماد برای من نقل کردند.

شیخ حرّ عاملی نیز آن را به نقل از علامه مجلسی نقل کرده است.^{۱۰۲}

محدث نوری پس از نقل این داستان می‌فرماید: از امثال این قضایا معلوم می‌شود که این مقام شریف در آن زمان وجود داشت و انتساب آن به حضرت مهدی (ع) معروف و مشهور بوده است.^{۱۰۳}

میرزا عبدالله افندی تبریزی (صاحب ریاض العلماء، شاگرد ممتاز علامه مجلسی و متوفای ۱۱۳۰ هـ.ق) نیز به این نکته توجه نموده، در جمع بندی خود از مجلدات مختلف بحار، در گزارشی که به خدمت علامه مجلسی تقدیم می‌کند، می‌نویسد: شما در جلد سیزدهم بحار معجزات و کراماتی را از حضرت حجت (ع) نقل فرموده‌اید که در «وادی السلام» رخ داده است.^{۱۰۴}

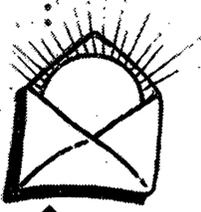
۲. حاج ملاعلی محمد بهبهانی (متوفای حدود ۱۳۰۰ هـ.ق)

عراقی، صاحب دارالسلام، از مرحوم حاج ملاعلی محمد کتاب فروش، معاصر شیخ انصاری و داماد ملاباقر بهبهانی^{۱۰۵} که او را به عنوان اهل تقوی و فضیلت ستوده، نقل می‌کند که مبتلا به سل می‌شود و بدنش به طور کلی به تحلیل می‌رود و پزشک معالجاش کاملاً از او مأیوس می‌شود، ولی برای این که او از زندگی نومید نشود داروهایی برایش تجویز می‌کند.

روزی یکی از دوستانش او را با اصرار به «وادی السلام» می‌برد، در وادی السلام با شخصیت بزرگواری در لباس عرب‌ها مواجه می‌شود که با جلالت و متانت خاصی به سویش می‌آید و چیزی را به او می‌دهد و می‌فرماید: «بگیر».

او هر دو دستش را به طرف آن مرد جلیل‌القدر دراز می‌کند و می‌بیند که قطعه نانی به مقدار پشت ناخن می‌باشد.

با توجه به شخصیت آن شخص، با ادب تمام آن نان را می‌گیرد، ولی در همان لحظه آن شخص از دیدگانش ناپدید می‌شود.



حاج علی محمد آن نان را می‌بوسد و می‌بوید، سپس در دهان نهاده، می‌خورد. به مجرد این که آن قطعه نان را می‌بلعد احساس می‌کند که کاملاً بهبودی یافته، غم و اندوهش برطرف می‌شود، حالت خفگی و دل‌مردگی از او زایل می‌شود، انبساط خاطر و نشاط عجیبی به او دست می‌دهد.

اطمینان پیدا می‌کند که صاحب آن دم مسیحایی، کسی جز یوسف زهرا، محبوب دل‌ها، کعبهٔ آرزوها، وجود اقدس امام عصر (ع) نبوده است.

حاج علی محمد بهبهانی می‌گوید: با سرور و شادی به منزل آمدم و هیچ اثری از آن بیماری خانمان سوز در خود احساس نکردم. روز بعد به

خدمت پزشک معالج خود^{۱۰۶} رفتم، تا نبض مرا در دست گرفت تبسمی کرد و فرمود: چه کار کرده‌ای؟ گفتم: هیچ.

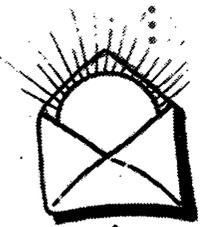
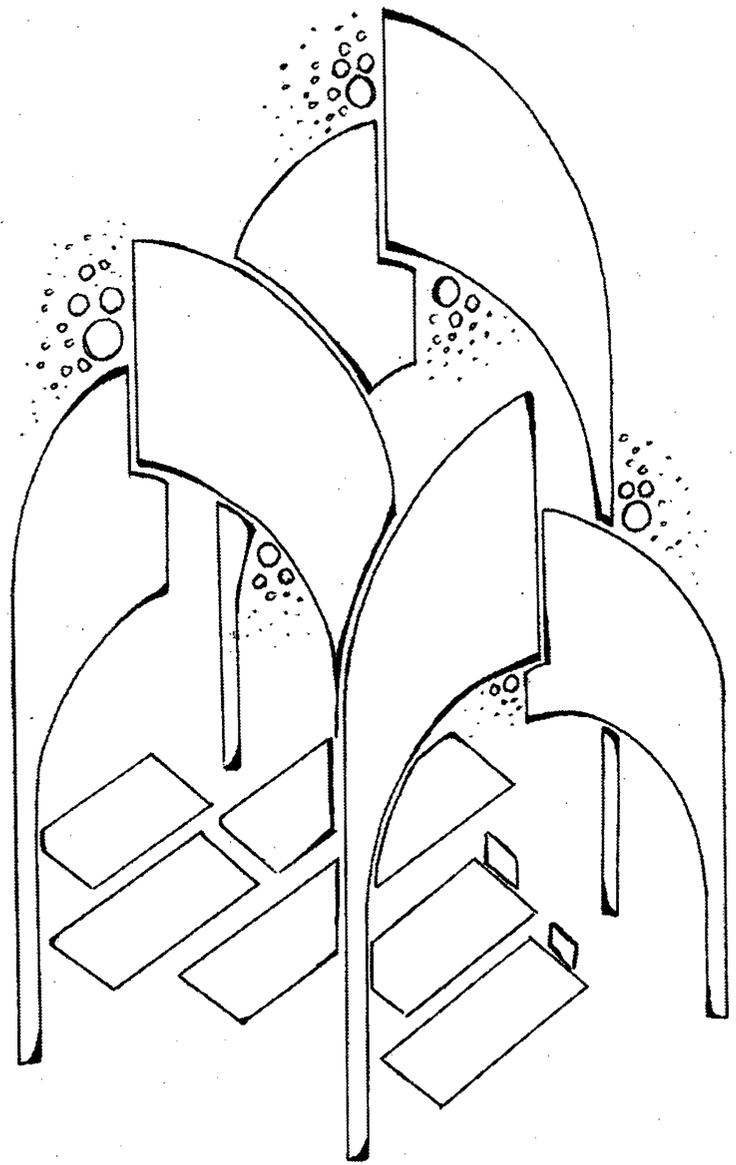
فرمود: از من پوشیده مدار، راستش را بگوی. چون اصرار زیادی کرد داستان را گفتم، فرمود: آری نفس مسیحایی یوسف زهرا به تو رسیده، تو دیگر به هیچ طبیعی نیاز نداری. حاج علی محمد کتاب فروش می‌گوید:

آن شخص بزرگواری که آن قطعه نان را در وادی السلام به من عنایت فرمود، دیگر او را ندیدم، جز یک بار در حرم مطهر مولای متقیان (ع) که بی تابانه به سویش دویدم، ولی پیش از آن که پیشانی ادب بر آستانش بسایم از دیدگانم غایب گشت.^{۱۰۷}

۳. بار یافته‌ای از خاندان عثمانی

بانوی محترمی از خاندان سلاطین عثمانی به نام «ملکه» که از هر دو چشم نابینا شده بود، روز سوم ربیع‌المولود ۱۳۱۷ هـ. ق در مقام حضرت مهدی (ع) به پیشگاه آن حضرت شرفیاب شد و دیدگانش روشن گردید.

محدث نوری که در آن ایام در نجف اشرف اقامت داشت، در این رابطه می‌نویسد: در این ایام معجزهٔ ظاهره و کرامت باهره‌ای از سوی حضرت مهدی (ع) در مورد بانویی



وابسته به یکی از افراد برجسته دولت عثمانی به وقوع پیوست که همانند خورشید درخشان در آسمان نجف درخشید و لذا به نقل آن با یک سند عالی تبرک می‌جوئیم:

مدرس، خطیب و فاضل گرامی، سید محمد سعید افندی به خط خود برای ما نوشت: کرامت باهره‌ای از خاندان رسالت در این ایام ظاهر گشته که شایسته است برای اطلاع برادران مسلمان خود آن را مشروحاً بیان کنیم:

زنی به نام «ملکه» دختر عبدالرحمن و همسر ملاً امین، که همکار ما در اداره مدرسه حمیدی در نجف اشرف می‌باشد، در شب دوم ربیع المولود امسال (۱۳۱۷ هـ) که مصادف با شب سه‌شنبه بود؛ به سردرد شدیدی مبتلا شد. چون شب به سر آمد، هر دو چشم خود را از دست داد، دیگر چیزی را تشخیص نمی‌داد.

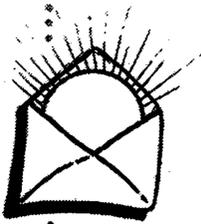
هنگامی که همسرش این خبر اسفبار را به من گفت، او را دلداری دادم و گفتم: او را شبانه به حرم مولای متقیان (ع) ببرید و به آن حضرت توسل بجوئید و آن حضرت را شفیع خود قرار دهید، امید است خداوند به او شفا عنایت فرماید.

آن شب که شب چهارشنبه بود از شدت ناراحتی نتوانسته بود به حرم مشرف شود. چون پاسی از شب گذشته بود، خواب بر وی مستولی شده، در عالم رؤیا دیده بود که به همراه شوهرش و بانوی دیگری به نام «زینب» به زیارت امیرمؤمنان (ع) مشرف می‌شود، در سر راهش به یک مسجد بزرگی می‌رسد که پر از جمعیت بوده، وارد مسجد می‌شود که ببیند چه خبر است، یک مرتبه صدای آقای بزرگواری را می‌شنود که خطاب به او می‌فرماید: «ای خانمی که دیدگانت را از دست داده‌ای غمگین مباش، ان شاء الله خداوند هر دو چشم تو را شفا عنایت می‌کند».

عرض می‌کند: خداوند عنایاتش را بر شما مستدام بدارد، شما کی هستید؟ می‌فرماید: «من مهدی هستم».

با خوشحالی و شادمانی از خواب بیدار می‌شود، برای فرا رسیدن وعده مولا ثانیه شماری می‌کند، سرانجام آفتاب روز چهارشنبه می‌دمد و شهر مقدس نجف اشرف را منور می‌سازد، «ملکه» با گروهی از بانوان به مقام حضرت مهدی (ع) در بیرون نجف (وادی السلام) مشرف می‌شود و به تنهایی وارد مقام می‌شود، ناله‌ها سر می‌دهد، گریه‌ها می‌کند تا از هوش می‌رود، در آن حال بیهوشی دو مرد جلیل‌القدر را می‌بیند که یکی با صلابت و جلالت خاصی در پیشاپیش، و دیگری در سنین جوانی با متانت خاصی در پشت سر تشریف فرما شدند.

آن مرد عظیم‌الشانی که در جلو حرکت می‌کرد، خطاب به آن زن می‌فرماید: «هیچ ترس و



واهمه‌ای به خود راه مده».

می‌پرسد: شما کی هستید؟ می‌فرماید: «من علی بن ابی طالب، و او فرزندم مهدی (ع) است».

آن‌گاه امیرمؤمنان (ع) خطاب به بانوی بزرگواری که در محضرشان بوده می‌فرماید:

قُومِي يَا خَدِيجَةَ وَأَمْسَحِي عَلِيَّ عَيْنِي هَذِهِ الْمَسْكِينَةَ.

ای خدیجه^{۱۰۸} بر خیز و دست خود را بر دیدگان این زن بینوا بکش.

پس خدیجه برخاسته بر دیدگان او دست می‌کشد، در همان لحظه ملکه به هوش می‌آید و می‌بیند که دیدگانش نه تنها شفا یافته، بلکه از اول هم بهتر شده است.

بانوانی که در معیت ملکه به مقام حضرت مهدی (عج) شرفیاب شده بودند با یک دنیا شادی و سرور، هلهله کنان او را به حرم مطهر مولای متقیان (ع) می‌آورند و با نثار صلوات و سلام توجه همگان را به این کرامت باهره جلب می‌کنند.

و اینک دیدگان او خیلی بهتر از قبل می‌بیند.^{۱۰۹}

مرحوم نهبوندی به هنگام بروز این معجزه باهره در نجف اشرف حضور داشته و هلهله بانوان همراه ملکه را با چشم خود دیده و با گوش خود شنیده، به هنگام تألیف کتاب «عبقری الحسان» داستان ملکه را از روی دستنویس سید محمد سعید نقل کرده، تصریح می‌کند که وی از علمای اهل سنت بوده، در مدرسه «حمیری» - که در طرف شرق وادی السلام و در نزدیکی درب وادی قرار داشت - خطیب و مدرس بوده، مکرر با او تماس داشته، در قرائت قرآن بی‌نظیر بوده است.

سپس به هنگام گزارش صلوات و سلام و صدای هلهله بانوان می‌نویسد:

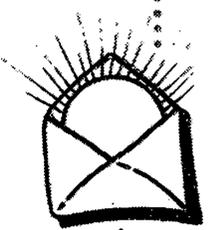
صدای هلهله آن‌ها را اهالی نجف از وادی السلام می‌شنیدند از جمله مؤلف این کتاب.

سپس اضافه می‌کند: الان که نزدیک چهارده سال از آن قضیه می‌گذرد، صدای آن‌ها هنوز در گوش‌های من طنین‌انداز است.^{۱۱۰}

۴. شیخ محمدتقی قزوینی

یکی از فضلاء نجف به نام شیخ محمدتقی قزوینی به مدت ۱۸ سال در مدرسه صدر، در جوار مولای متقیان مشغول تهذیب نفس و تحصیل علوم دین بوده، مبتلا به مرض سل می‌شود، به طور مداوم سرفه می‌کرده و به هنگام سرفه کردن از سینه‌اش خون می‌آمد، به همین جهت از حجره خود به انبار مدرسه منتقل شد.

وی از شیفتگان حضرت بقیه‌الله (ارواحنافداه) بوده، شب و روز در حرم مولای متقیان از



خداوند منان می‌خواست که توفیق دیدار حضرت صاحب الزمان (ع) را به او ارزانی دارد. شبی از شب‌ها حالش بسیار وخیم می‌شود، از زندگی خود نومید می‌شود، یک مرتبه حالت مکاشفه به او دست می‌دهد و می‌بیند که سقف اطاق شکافت، شخص مجللی از آن روزنه پایین آمد و یک صندلی همراه داشته، آن صندلی را در مقابل او بر زمین نهاد. آن‌گاه شخصیت جلیل‌القدری تشریف فرما شده بر روی آن صندلی قرار گرفت.

متوجه می‌شود که آن بزرگوار مولای متقیان (ع) می‌باشد، به محضرش ملتجی می‌شود، حضرت می‌فرماید: «اما سینه‌ات خوب شد و خداوند شفایت داد».

عرض می‌کند: پس آن حاجت مهم‌تر و آرزوی دیرینه‌ام چه می‌شود؟
امام (ع) می‌فرماید:

فردایش از طلوع آفتاب به وادی السلام رفته، در جای بلندی استقرار پیدا کن، فرزندم صاحب الزمان (عج) با دو نفر دیگر می‌آید، به آن‌ها سلام کرده، در پشت سرشان حرکت کن.

پس از این مکاشفه سرفه‌اش کلاً قطع می‌شود و لذا اطمینان پیدا می‌کند که وعده حضرت قطعی می‌باشد. از این رهگذر پیش از طلوع آفتاب به وادی السلام می‌رود، می‌بیند که سه نفر از سمت کربلا تشریف می‌آورند، یکی از آن‌ها جلوتر و دو نفر دیگر پشت سر او حرکت می‌کنند. این سه نفر از کنار او عبور کرده به مقام حضرت مهدی (ع) تشریف می‌برند. آن شخص برجسته وارد مقام شده، در آن اطاق مشغول عبادت می‌شود و آن دو نفر در دو طرف در ورودی مقام می‌ایستند.

او نیز در کنار آن دو نفر می‌ایستد، تا حوصله‌اش تمام می‌شود و کاسه صبرش لبریز می‌گردد. وارد مقام می‌شود و می‌بیند که در آن جا کسی نیست. دنیا در نظرش تیره و تار می‌شود و همه روز را در فراق مولایش اشک حسرت می‌ریزد.^{۱۱۱}

۵. سید هاشم شوشتری

مرحوم نهایندی از سید کاظم شوشتری نقل می‌کند که در سال ۱۳۵۷ هـ. ق روزها در نجف اشرف به مقام حضرت مهدی (ع) در وادی السلام مشرف می‌شدم، روزی در میان راه با آقای سید هاشم شوشتری مصادف شدم و به اتفاق ایشان به مقام حضرت مهدی (ع) مشرف شدم. به هنگام بازگشت نقطه‌ای را در وادی السلام به من نشان داد و گفت: روزی به هنگام مراجعت از مقام حضرت مهدی (ع) در این نقطه با سید جلیل‌القدری مواجه شدم که عمامة سبز بر سر داشت. سلام کرد، جواب گفتم و تشریف برد.



شب در عالم رؤیا عده‌ای را در همان نقطه دیدم، آن سید نیز به همراه آن‌ها بود، لحظه‌ای بعد راه خود را کج کرد و از آن نقطه تشریف برد، از آن‌ها پرسیدم این سید کیست؟ گفتند: فرزند

امام حسن عسکری (ع) می‌باشد. ۱۱۲

۶. تشرّف بحر العلوم یمنی

تشرّف بحر العلوم یمنی در مقام حضرت مهدی (ع) یکی از زیباترین، پربارترین و مهم‌ترین تشرفات در طول غیبت کبری می‌باشد.

داستان تشرّف این ره یافته یمنی را بارها از مرحوم آیة‌الله میرجهانی^{۱۱۳} با تفصیل تمام شنیده و یادداشت کرده‌ام و اینک فشرده آن را تیمناً و تبرّکاً در این جا می‌آورم:

آیة‌الله میرجهانی، که از ملازمان مرجع اعلای جهان تشیع مرحوم آیة‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بود، نقل فرمود که روزی در محضر آن مرجع والا مقام بودم که نامه‌ای از یک دانشمند زیدی مذهب یمنی به دست ایشان رسید، که اشعار معروف به «قصیده بغدادیه»^{۱۱۴} را در داخل آن قرار داده، خطاب به مرحوم آیة‌الله اصفهانی نوشته بود: اگر جواب قانع کننده‌ای به این اشعار داشته باشید برای من بنویسید و اگر می‌خواهید به این کتاب و آن کتاب حواله دهید نمی‌خواهم.

آیة‌الله اصفهانی به محرّر خود دستور داد که در پاسخ نامه بحر العلوم یمنی بنویسد: از شما دعوت می‌شود که برای زیارت مولای متقیان (ع) به نجف اشرف مشرف شوید، تا پاسخ نامه را حضوری دریافت کنید.

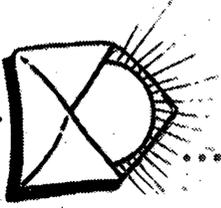
پس از مدتی به سید خیر آوردند که بحر العلوم یمنی با گروهی از علمای یمن به نجف اشرف شرفیاب شده، در فلان منزل رحل اقامت افکنده است.

سید امر فرمود به ایشان اطلاع دهند که آیت‌الله اصفهانی امشب بعد از نماز مغرب و عشاء به دیدار شما خواهد آمد.

پس از اقامه نماز مغرب و عشاء، سید به همراه جمعی از اطرافیان - که من نیز در میان آن‌ها بودم - به دیدار بحر العلوم تشریف بردند.

پس از طرح مسایلی درباره امامت و مهدویت، خطاب به بحر العلوم و هیئت همراه فرمود فردا شب برای صرف شام منتظر شما هستیم.

شب بعد بحر العلوم با پسرش سید ابراهیم و هیئت همراه به دیدار سید آمدند، ساعتی درباره ضرورت شناخت امام زمان (عج) گفت‌وگو شد، شام در محضر سید صرف شد، آن‌گاه سید به خادم خود «مشهدی حسین» امر فرمود که چراغ را مهیا کند و آماده حرکت باشد.



ما نیز مشتاقانه برخاستیم که در محضر سید باشیم، فرمود: فقط سید بحرالعلوم و فرزندش ما را همراهی خواهد کرد.

روز بعد که با سید بحرالعلوم دیدار کردم شرح ماجرا را پرسیدم، گفت: «الحمد لله ما به مذهب شیعه شرفیاب شدیم و به وجود مقدس حضرت بقیة الله (عج) اعتقاد راسخ پیدا کردیم». پرسیدم: چگونه؟ فرمود: «آیة الله اصفهانی حضرت بقیة الله (عج) را به ما نشان داد». پرسیدم: چگونه نشان داد؟ فرمود:

هنگامی که ما در محضر آیة الله اصفهانی بیرون رفتیم نمی دانستیم که کجا می رویم، ایشان ما را تا وادی السلام برد، در داخل وادی ما را به مقام حضرت مهدی (ع) رهنمون شد. آنجا چراغ را از دست مشهدی حسین گرفت، شخصاً از چاهی که در آن جا بود آب بیرون کشید و وضو ساخت، آن گاه به تنهایی داخل مقام شد، دو رکعت نماز خواند، صدای قرائتش کاملاً برای من واضح بود، چون از نماز پرداخت، فضای مقام روشن گردید، گویی صدها چراغ در آن روشن شده است. احساس کردم که با شخصی سخن می گوید، ولی سخنانش بر من روشن نبود. آن گاه به من امر فرمود که داخل شوم، چون پای در حریم یار نهادم خورشید امامت را دیدم که از افق مقام طلوع کرده است، چون چشمم به جمال عدیم النظیر یوسف زهرا افتاد، از هوش رفتم و دیگر چیزی متوجه نشدم.

پسرش سید ابراهیم ادامه داد:

تنها پدرم وارد مقام شد، من و مشهدی حسین بیرون مقام ایستاده بودیم، نور خیره کننده‌ای از مقام بیرون می زد. تا پدرم پای در اطاق معروف به مقام حضرت مهدی نهاد، یک مرتبه فریادی کشید و افتاد.

آیة الله اصفهانی مرا صدا کرد و فرمود: سید ابراهیم پدرت را دریاب من وارد مقام شدم و دیدم بیهوش افتاده و آیة الله اصفهانی شانه‌هایش را مالش می دهد.

آب بردم و بر سر و صورت پدرم ریختم، تا به هوش آمد خود را روی پاهای آیة الله اصفهانی انداخت و گفت: من دیگر باور کردم، به هیچ نشان دیگری نیاز ندارم، من به آیین تشیع در آمدم.

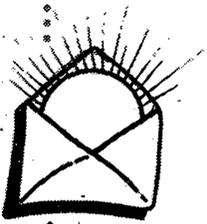
چون به منزل آمدیم از پدرم پرسیدم که چه حادثه‌ای رخ داد؟ پدرم گفت: من خورشید فروزان امامت را با چشم خود دیدم و به دست ایشان به حقانیت شیعة اثنا عشری پی بردم. این را گفت و توضیح بیش تری نداد.

آیة الله میرجهانی می فرمود: بحرالعلوم به یمن بازگشت و پس از مدتی به محضر آیة الله



- ج ۲۲، ص ۳۷؛ مرآة العقول، ج ۱۴، ص ۲۱۸.
۴۸. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۵.
۴۹. قصص الانبياء، جزایری، ص ۲۵۸.
۵۰. علامه سید عبدالعزیز طباطبائی، اسوة تحقیق و پژوهش، نواده صاحب عروه و متوفای شب ۷ رمضان ۱۴۱۶ هـ. ق.
۵۱. المحتضر، ص ۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۷.
۵۲. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۶۶؛ کافی، ج ۳، ص ۲۴۳؛ مرآة العقول، ج ۱۴، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۸؛ ج ۱۰۰، ص ۲۳۴.
۵۳. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴.
۵۴. الاصول الستة عشر، اصل زید النرسی، ص ۴۳؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۹۲؛ ج ۸۹، ص ۲۸۴.
۵۵. اجساد جاویدان، ص ۳۳۴.
۵۶. لثالی الأخبار، ج ۴، ص ۲۷۷.
۵۷. الذریعة، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ج ۲۲، ص ۲۱۸.
۵۸. دارالسلام عراقی، ص ۴۲۹-۴۳۲.
۵۹. اجساد جاویدان، ص ۳۳۲-۳۳۸.
۶۰. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۳۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۳.
۶۱. موسوعة العتبات المقدسه، ج ۶، ص ۲۴۵.
۶۲. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۳۹.
۶۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۳.
۶۴. تحفة العالم، ج ۱، ص ۳۱۹.
۶۵. ماضی النجف، ج ۱، ص ۹۶.
۶۶. کشف الاستار، ص ۲۰۶؛ رخسار پنهان، ص ۳۶۸.
۶۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.
۶۸. کشف الاستار، ص ۲۰۶.
۶۹. لوامع صاحب قرانی، ج ۸، ص ۸۱۷.
۷۰. یعنی به سال ۱۰۳۸ هـ. ق (۱۰۳۸=۲۸-۱۰۶۶).
۷۱. لوامع صاحب قرانی، ج ۸، ص ۶۶۴.
۷۲. الذریعة، ج ۱، ص ۳۸۳.
۷۳. ماضی النجف، ج ۱، ص ۹۶.
۷۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶؛ تاریخ الکوفة، ص ۱۰۰.
۷۵. یاقوت می نویسد: ثویه نام محلی در نزدیکی کوفه می باشد [معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۷؛ تاریخ الکوفه، ص ۱۶۲].
۷۶. دلائل الامامه، ص ۴۵۹؛ حلیة الأبرار، ج ۵، ص ۳۴۳.
۷۷. در جلالت قدر او همین بس که امام باقر (ع) به او

- ص ۶۷].
۲۵. دلائل الامامه، ص ۴۵۸؛ العدد القویة، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱؛ ج ۹۴، ص ۳۶۵؛ منتخب الأثر، ج ۳، ص ۲۵۰.
۲۶. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۵.
۲۷. در کتاب «رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی» صص ۲۳ تا ۹۵ تفسیر ۷۰ آیه از آیات قرآن کریم را به رجعت، از پیشوایان معصوم آوردیم.
۲۸. شیخ حر عاملی بیش از ۵۲۰ حدیث در این رابطه، در کتاب «الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة» گرد آورده است.
۲۹. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.
۳۰. الایقاظ، ص ۸۲.
۳۱. تفسیر البرهان، ج ۱۰، ص ۱۷۲؛ تأویل الایات، ج ۲، ص ۷۶۲.
۳۲. تفسیر العیاشی، ج ۳، ص ۳۷.
۳۳. الایقاظ، صص ۳۳۰-۳۳۳.
۳۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۳؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۵.
۳۵. الایقاظ، ص ۳۳۶.
۳۶. مختصر البصائر، ص ۱۲۰.
۳۷. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴.
۳۸. تفسیر البرهان، ج ۱۰، ص ۵۵.
۳۹. الایقاظ، ص ۳۳۱؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۱.
۴۰. تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۴۳۷.
۴۱. الایقاظ، ص ۳۳۵؛ تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۳۳۷؛ تأویل الایات، ج ۱، ص ۴۲۴.
۴۲. کافی، ج ۳، ص ۱۳۱؛ الزهد، ص ۸۱؛ مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۲۹۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹۸؛ ج ۵۳، ص ۹۷.
۴۳. مدینه المعجز، ج ۳، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۶.
۴۴. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۵.
۴۵. کافی، ج ۳، ص ۱۳۱؛ مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۲۹۲.
۴۶. ابوقدومه، حبه بن جوین، از قبيلة عرینه، از اصحاب امیر مؤمنان (ع) بود، به سال ۷۶ یا ۷۷ هـ. ق در گذشت. [قاموس الرجال، ج ۳، ص ۷۴].
۴۷. کافی، ج ۳، ص ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۸؛



- فرمود: در مسجد مدینه بنشین و برای مردمان فتوا بده، من دوست دارم که همانند تو را در میان شیعیانم ببینم [معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۰۸] و چون خبر ارتحالش به امام صادق (ع) رسید، فرمود: به خدا سوگند، مرگ ابان دلم را به درد آورد [تنقیح المقال، ج ۳، ص ۸۹].
۷۸. کامل الزیارات، ص ۳۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۱.
۷۹. حیره نام شهری بود در سه میلی کوفه در سرزمین نجف [معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۲۸].
۸۰. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۹.
۸۱. فرحة الغری، ص ۵۶؛ ترجمة فرحة الغری، ص ۸۰.
۸۲. شیخ طوسی در شمار اصحاب امام صادق (ع) از او به عنوان: «عیسی ابوالفرج السندی» نام برده [رجال شیخ طوسی، ص ۲۵۹] و نام او در سلسله روایت کلینی در کافی آمده، از جمله: ج ۴، ص ۴۰۹، ۴۲۸ و ۵۲۰.
۸۳. فرحة الغری، ص ۵۶؛ ترجمة فرحة الغری، ص ۷۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۵.
۸۴. مرآة الکمال، ج ۳، ص ۱۵۹.
۸۵. همان، ص ۱۶۱.
۸۶. مرآة الکمال، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۸۷. تحفة العالم، ج ۱، ص ۳۱۹.
۸۸. همان، ص ۲۵۶.
۸۹. مرآة الکمال، ج ۳، ص ۱۶۱.
۹۰. تحفة العالم، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۳۱۹.
۹۱. مخزن المعانی، ص ۱۸۱.
۹۲. الذریعة، ج ۲۰، ص ۲۸۳.
۹۳. تحفة العالم، ج ۲، ص ۲۵۲.
۹۴. الذریعة، ج ۳، ص ۴۵۱.
۹۵. کافی، ج ۴، ص ۵۷۲.
۹۶. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۹۱.
۹۷. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۱، ۲۴۶ و ۲۴۷.
۹۸. لوامع صاحب قرانی، ج ۸، ص ۶۶۴.
۹۹. الذریعة، ج ۲۵، ص ۹.
۱۰۰. معجم المطبوعات النجفیة، ص ۳۷۶.
۱۰۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶؛ دار السلام عراقی، ص ۳۰۱.
۱۰۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۰۸؛ منتخب الأثر، ج ۲،

- ص ۵۴۸.
۱۰۳. کشف الأستار، ص ۲۰۶.
۱۰۴. بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۱۷۴.
۱۰۵. ملا باقر بهبهانی نیز داستان مفصلی دارد که در دار السلام عراقی، ص ۳۱۳-۳۱۶ آمده است.
۱۰۶. پزشک معالج او فقیه گرانمایه سید علی شوشتری بود که سرآمد اطبا بود، ولی به شغل طبابت اشتغال نداشت، فقط شیخ مرتضی انصاری (ره) را معالجه می کرد، و چون حاج علی محمد از فضلی پارسا بود، او را نیز تداوی می نمود.
۱۰۷. دار السلام عراقی، ص ۳۲۹؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۸۹.
۱۰۸. ظاهراً این خدیجه دختر مولای متقیان می باشد که در همین منابع در شمار فرزندان امیرمؤمنان از دختری به نام «خدیجه» نام برده اند که از آن جمله است: ارشاد مفید، ذخائر العقبی، تاریخ یعقوبی، اعلام الوری، روضة الواعظین، مروج الذهب، مناقب آل ابی طالب، مقاتل الطالبیین، کامل ابن اثیر و غیر آن ها، و اینک حرم با صفایی در مقابل مسجد اعظم کوفه، به عنوان حرم خدیجه دخت امیرمؤمنان (ع) همه روزه پذیرای هزاران زائر می باشد.
۱۰۹. کشف الاستار، ص ۲۰۵؛ منتخب الأثر، ج ۲، ص ۵۴۰؛ رخسار پنهان، ص ۳۶۶.
۱۱۰. العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۶۴.
۱۱۱. العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۱۵.
۱۱۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۲.
۱۱۳. آیه الله سید حسن میرجهانی، متولد ۱۳۱۹ هـ.ق؛ متوفای ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۱۳ هـ.ق از ملازمان مرحوم آیه الله اصفهانی، صاحب نوائب الدهور و ده ها اثر ارزشمند دیگر و مدفون در بقعة علامه مجلسی در اصفهان.
۱۱۴. قصیده بغدادیه، در ۲۲ بیت، در انتقاد از اعتقاد به منجی و مهدی موعود سروده شده، پاسخ های فراوانی به نظم و نثر در رد آن منتشر شده که از آن جمله است: رد بر قصیده بغدادیه؛ الرد علی القصیده البغدادیه؛ کشف الأستار؛ نظم کشف الأستار و جز آن ها. [کتابنامه حضرت مهدی (ع)، عناوین فوق].
۱۱۵. کرامات الصالحین، ص ۸۸؛ جنة المأوی، ص ۳۶۴؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۲۶۴.

